**اصول، جلسه 28: 15/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک سؤالی بعضی از دوستان مطرح کردند، گفتند اوّلین سؤال، در مورد پاسخش صحبت کنم. ولو مربوط به درس‌های خیلی قبل است، ولی ابتدا بحث این را مطرح کنم، بعد در مورد بحث جلسة قبل بحث را ادامه بدهم. عین سؤال را می‌خوانم:

سؤال: لطفاً در کلاس درس توضیح دهید چرا اصالة الثبات شهید صدر مخدوش است، با این‌که راه علم به موضوع له زمان صدور منسد است و مطابق بیان شما شرط اماریت که انسداد هست را دارد.

به نظرم رسید بحث اصالة الثبات را یک بار دیگر مرور بکنیم، روشن‌تر بشود که ما چی عرض کردیم از این سؤال مشخص هست که بیان ما وافی به مقصود نبوده.

مرحوم شهید صدر در بحث استصحاب، استصحاب را با استصحاب قهقرایی مقایسه کردند که استصحاب قهقرایی همان اصالة الثبات در باب لغات هست. در بحث اصالة الثبات در لغات ایشان تعبیری که در مباحث الاصول وارد شده، این تعبیر هست، که نهایت بحث که می‌رسند: فتحصّل: أنّ الاستصحاب القهقرائي- بحسب الحقيقة- غير موجود أصلًا، و أنّ الاستصحاب الثابت في باب اللغة بالمعنى المرتكز في أذهان العقلاء مرجعه الى الاستصحاب الطردي نفسه.

این نتیجه‌گیری که ایشان می‌کنند، اصل استنباط به استصحاب قهقرایی نداریم و بحث ایشان این هست که می‌فرمایند که چون در باب لغت تغییرات لغت بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد، بنابراین عقلاء باعث می‌شود که یک لفظی اگر، این غلبة شدیده‌ای که اصالة الثبات را ایجاد کرده باعث می‌شود: «فاللفظ إذا كان له معنىً و شكاً في تغيّر ذاك المعنى على إجماله و بقطع النظر عن تعيينه، بنوا على أصالة عدم التغيّر، و هذا ما ينطبق عليه الاستصحاب الطردي، ثمّ إذا تعيّن معنى اللفظ في زماننا، ضمّ ذلك إلى هذا الاستصحاب الذي هو في الحقيقة أمارة لا أصل، و تكون مثبتاته حجّة، و استنتج من ذلك باعتبار حجّيّة مثبتاته كون معنى اللفظ في ما سبق- أيضاً- هو هذا المعنى‏»

این تعبیری که شهید صدر در مورد استصحاب قهقرایی دارند. ما عرض کردیم که یک مرحله بحث ابتدا این است که اصلاً اصالة عدم الثبات به عنوان یک امارة ظنیه هست و این‌که این به اعتبار این هست که اطمینان‌بخش هست. حاج آقا عرض کردم امارة ظنیه بودن اصالة الثبات را منکر هستند، آن را یک اصل اطمینانی می‌دانند و بازگشتش را به اطمینان در باب لغات می‌دانند. آن یک مرحله بحث و اشاره می‌فرمودند که عقلا این‌که یک لغت در استعمالات مختلف و متنوع در زمان صدور دقیقاً به همان معنایی که ما الآن از لفظ می‌فهمیم، وقتی ما معنا می‌کنیم، می‌بینیم همة این جملات، جملات معنادار هستند و معنایش مشکلی ندارد، خود همین کشف می‌کند که همین معنایی که ما الآن از لغت می‌فهمیم در زمان صدور هم همین معنا فهمیده می‌شده. این بیان حاج آقا.

روی این بیان که بحث روشن است.

اما بحث سر این است که اگر ما اصالة الثبات را یک اصل عقلایی مبتنی بر ظن بدانیم، امارة ظنیه بدانیم آن چی؟ عرض شد که اصالة الثبات آنهم باز بر پایة همین نکته‌ای که حاج آقا عرض می‌کنند، این نکته ممکن است ما بگوییم اطمینان نمی‌آورد ولی ظن می‌آورد و این ظن معتبر هست و این ظن غیر از بحثی هست که صرف غلبة عدم تغییر و امثال اینها هست. نکته‌اش از آن نکته متفاوت است. بحث ما، یک اشکال دوم ممکن است مطرح می‌کردیم.

اشکال سومی که مطرح می‌کردیم، بحث ما این بود که حالا فرض کنیم که ما از باب غلبة عدم تغییر بحث را دنبال کنیم. از باب بگوییم معمولاً تغییر نمی‌کند، بحث را دنبال می‌کردیم. آیا باز آن نحوة بحثی که شهید صدر اصالة الثبات را دنبال می‌کردند، این مطلب درست هست یا درست نیست. شهید صدر به این نحو بحث را دنبال می‌کنند، می‌گویند عقلا یک معنایی که زمان صدور الآن او الاجمال می‌گویند اگر معنایی داشته باشد، الآن هم این معنا به همان معناست. بعد این را ضمیمه می‌کنند با قاعدة حجیت مثبتات امارات و نتیجه‌گیری می‌کنند که اصالة الثبات را نتیجه‌گیری می‌کنند.

اینجا اوّل یک توضیحی عرض کنم، یک تذکری بدهم، این استصحابی که اینجا شهید صدر مطرح می‌کنند، غیر از استصحاب متعارفی است که ایشان در ارتکاز عقلا قائل هستند. ارتکازی که در ارتکاز عقلا به آن قائل هستند به اعتبار میل و انس ذهنی هست و یک اصل عقلایی هست، نه یک امارة عقلایی، به خلاف این استصحاب، این استصحاب یک امارة عقلایی هست و متفاوت است.

بحث این بود که اگر می‌خواهیم اینجا امارة عقلایی قرار بدهیم، اوّلا چرا به این شکل قرار بدهیم که بگوییم عقلا اگر یک لفظی در زمان صدور معنایی داشت، می‌گویند الآن هم به معنا هست چون تغییر لغت به ندرت اتفاق می‌افتد. از اوّل بگوییم که بعد هم با ضمیمه کردن مثبتات امارات بخواهیم نتیجه‌گیری بکنیم که اگر معنای لفظ در زمان کنونی روشن باشد، همین معنا در زمان صدور نص هم همین معنا را دارد. نه، به جای این بگوییم این‌که ندرت تغییر لغت یک ملازمة غالبیه بین معنای لغت در زمان کنونی و در زمان صدور نص ایجاد می‌کند. خود همین مستقیماً یک اماره است، دیگر اوّل امارة این‌که اگر لفظی به نحو اجمال معنایش در زمان صدور معنایی باشد، الآن هم معنایش همین هست و از باب مثبتات بخواهیم بحث را پیش ببریم، این را چرا این شکلی مشی کنیم؟ بگوییم ندرت تغییر لغات سبب می‌شود یک ملازمة ظنیة غالبیه بین معنای لغت در زمان کنونی و معنای لغت در زمان صدور ایجاد می‌شود. و خود همین یک اماره است، این اماره را، این اماره به آن استصحابی که ایشان تعبیر می‌کند، برنگرداندیم، چرا به استصحاب برگشت بدهیم؟ خود همین اماره است، خود همین اماره را عقلا براساس آن ظن معتبر می‌دانند. این هم یک اشکال.

اشکال دیگری که عمدتاً ما روی این اشکال بحث را دنبال کردیم و این سؤال دوست ما براساس این اشکال هست، آن این است که ما عرض می‌کردیم که حجیت امارات در جایی هست، حجیت امارات معمولاً براساس انسداد باب علم هست. این بیان شهید صدر را می‌خواهیم دنبال کنیم. ایشان می‌فرماید عقلا استصحاب را یک امارة عقلایی اینجا قائل هستند، یک استصحاب خاصی در باب لغات قائل هستند. آن این است که به دلیل ندرت تغییر لغات، اگر لفظی در زمان صدور معنایی داشته باشد، علی نحو الاجمال می‌گویند الآن همان معنا را خواهد داشت. ما بحثمان این بود که برای به دست آوردن معنا در زمان کنونی به معنای لغت در زمان صدور مراجعه نمی‌کنند. چون برای به دست آوردن معنای لغات در زمان کنونی باب علم منسد نیست. چون باب علم منسد نیست، مستقیماً معنای لغات را. معنای لغت در زمان کنونی را با اماراتی که مستقیماً موضوع له را در زمان کنونی مشخص می‌کند، مثل تبادر و امثال اینها تعیین می‌کنند. نه این‌که بروند ابتدا بگویند که معنایش در زمان صدور چطور بوده، از معنای لغت در زمان صدور نیازی نیست به این‌که برای به دست آوردن معنای لغت در زمان کنونی به معنای لغت در زمان صدور مراجعه کنند. بنابراین برای تعیین معنای لغت در زمان کنونی این استصحابی که ایشان به آن قائل هستند یک نوع استصحابی که اماره هست و در حقیقت این استصحاب، استصحاب درستی نیست، حجیت عقلایی ندارد. چون باب علم در اینجا منسد نیست. در واقع شهید صدر دو تا مقدمه چیده برای این‌که اصالة الثبات را تحلیل کند. می‌گوید اگر لفظی در زمان صدور به معنایی بود، الآن هم به همان معناست. این همان استصحاب هست، استصحاب خاصی که بر مبنای غلبة شدیدة عدم تغییر هست. یک مقدمه.

مقدمة دوم از باب ملازمة عکس نقیض این جمله این هست که اگر الآن لغتی معنایی داشت، در زمان صدور هم همین معنا را دارد. بحث سر این است که آن اصل قضیه اگر قطعی باشد، عکس نقیضش هم قطعی است. ولی اگر عکس قضیه قطعی نباشد، اماره باشد، اماره نیاز به دلیل حجیت دارد. ما آن دلیل حجیتش، می‌گوییم دلیلی بر حجیت او نداریم، چون اماره شرط حجیتش این هست که باب علم منسد باشد، یعنی نوعاً عقلا امارات را صرفاً به اعتبار غلبه آن را معتبر نمی‌دانند. برای این‌که به اعتبار انسداد باب علم حجت می‌دانند. بنابراین باب علم چون منسد نیست. آن مقدمة اوّل تام نیست، بنابراین نیاز نیست ما بحث را چنین دنبال کنیم. اصلاً نیازی نبوده که ایشان اینجوری بحث را چیز بکنند. آن غلبه، غلبة ثبات لغت و ندرت تغییر لغت باعث می‌شود که یک چنین ملازمه‌ای ما داشته باشیم که هر لغتی که معنایی داشته باشد در زمان صدور هم مظنون این هست که به همین معنا بوده است. خود همین مستقیم مطلب را ثابت می‌کند. بنابراین این‌که ایشان می‌خواهد استصحباب قهقرایی را بازگشت بدهد به استصحاب به معمولی با انضمام بحث حجیت مثبتات امارات درست نیست، نه، مستقیماً همین اماره را بگوییم یک چنین امارة عقلایی وجود دارد و اینجا ما اگر مستقیم بخواهیم نتیجه‌گیری بکنیم، مستقیم مشکل ندارد، به دلیل این‌که فرض این هست که ما برای به دست آوردن معنای لغت در زمان صدور راه اطمینان را منسد می‌دهیم، جز این هست که ما آن بیان حاج آقا را که ایشان می‌فرماید که نه می‌شود اطمینان به معنای لغات پیدا کرد، آن را کنار گذاشتیم با قطع نظر از اشکال حاج آقا داریم بحث می‌کنیم. بنابراین طبق این بیان اگر ما مستقیم اماریت را در ملازمة از این طرف، یعنی ملازمة بین معنای لغت در زمان کنونی و معنای لغت در زمان صدور مطرح کنیم، اماریت را می‌توانیم تصحیح کنیم، به دلیل انسداد باب علم، ولی اگر از راه شهید صدر که مبتنی بر این هست که اوّل پای استصحاب را وسط بکشیم، بعد از حجیت مثبتات پیایش را وسط بکشیم، نمی‌توانیم آن را تصحیح کنیم. این بحث گذشته.

در این بحثی که در جلسة قبل آغاز کردیم، آن بحث در موردش ادامه بدهیم.

بحث ما این بود که مرحوم آخوند در ادلة حجیت استصحاب یکی از ادلة حجیت استصحاب را بنای عقلا ذکر می‌کنند. در مورد بنای عقلا اشکال می‌کنند که حالا غیر از این‌که صغرویاً اشکال می‌کنند بنای عقلا به جهت بحث ظن‌آوری و استصحاب و نکتة استصحاب نیز به جهات مختلف هست، یک بحث اعتبار بنای عقلا و امضای شرعی بنای عقلا را مطرح می‌کنند، می‌فرمایند که ممکن است ما بگوییم ادله‌ای که نهی از اتباع ظن کرده و ادلة برائت و احتیاط این ادله ردع کرده از استصحاب ولو بنای عقلا بر آن باشد. مرحوم نایینی این اشکال را طرح کرده بودند که شما در بحث خبر واحد، آنجا سیرة عقلا بر خبر واحد را پذیرفتید، گفتید این سیرة عقلا بر حجیت خبر واحد به وسیلة ادلة نهی از اتباع ظن و برائت و احتیاط و این سری ادله ردع نشده. ولی در ما نحن فیه چطور قائل به ردع می‌شوید. اگر اینگونه ادله، ادلة نهی از اتباع ظن و ادلة برائت و احتیاط قادر به ردع هستند، در هر دو باب، هم در باب حجیت خبر واحد و هم در باب استصحاب باید قابل به ردع باشند. و اگر قابل ردع نیستند، در هیچ یک از دو باب قابل ردع نیست.

خب شهید صدر اینجا به قطع نظر از این بحث که آیا سیرة عقلا بر حجیت خبر واحد ردع می‌شود یا ردع نمی‌شود، می‌خواستند فروق بین این دو تا را ذکر کنند، بنابراین‌که ما بگوییم سیرة عقلا بر حجیت خبر واحد ردع نمی‌شود، به وسیلة ادلة نهی از اتباع ظن و ادلة برائت و احتیاط می‌خواستند بگویند آیا می‌توانیم قائل بشویم که سیرة عقلا بر استصحاب ردع می‌شود؟ این را ایشان. ۷ تا راه ایشان ذکر کردند که ما بعضی از این راه‌ها خواستیم در موردش صحبت خواستیم بکنیم. یکی از این راه‌ها این بود که بعضی‌ها گفته بودند که ما ممکن است بگوییم که خبر واحد، ادلة حجیت خبر واحد در اوّل صدور، اوّل شریعت، آغاز شریعت امضاء شده، وچون امضاء شده، این امضاء را به وسیلة استصحاب ادامه می‌دهیم. استصحاب، اصالة عدم نقض که همان استصحاب عدم نسخ باعث می‌شود که امضاء حجیت خبر واحد را ما نتیجه بگیریم. اما در مورد استصحاب ما نمی‌توانیم این امضا حجیت استصحاب را استصحاب کنیم. چون فرض این است که ما اصل خود حجیت استصحاب محل بحث ما هست. جایی که اصل حجیت استصحاب محل کلام هست، استصحاب عدم نسخ جاری نمی‌شود.

شهید صدر اینجا دو تا اشکال مطرح فرمودند. یک اشکال این هست که استصحاب عمدة دلیلش اخبار هست و ما با خبر واحد استصحاب را می‌خواهیم اثبات کنیم. اگر هنوز حجیت خبر واحد ثابت نشده باشد، ما استصحاب عدم نسخ هم نمی‌توانیم جاری کنیم، این یک بیان. یک بیان دیگری این هست که ما ممکن است اصالة عدم النسخ را مستقل از استصحاب قائل بشویم. بگوییم خودش یک اصل عقلایی هست، منهای استصحاب ما بگوییم بازگشت به استصحاب نمی‌کند، البته این اشکال دوم بر مبنای غیر مرحوم آقای خویی که اصل این تقریب را مرحوم آقای خویی مطرح کرده بودند، جاری هست چون مرحوم آقای خویی دلیل اصالة عدم النسخ را استصحاب عدم نسخ می‌دانند. این بیانی هست که شهید صدر مطرح کردند.

این دو تا اشکال، نسبت به آن اشکال اوّل که. اینجا آقای حائری یک بیانی در مباحث الاصول دارند، عین عبارتشان را بخوانم، ایشان به اصل کلام مرحوم آقای خویی که سیره در اوائل بعثت، من ان الردع لان لم یکن فی اوائل السیرة کان ممضاة ؟؟؟

ایشان دارد: «ثبوت الإمضاء بالسكوت الذي يواكب تدريجيّة الشريعة في صدر التشريع مشكل.»

اشکال کردند که ما نمی‌توانیم سیره را

سیره آن زمان ممضاة بوده ایشان اشکال کردند «ثبوت الإمضاء بالسكوت الذي يواكب تدريجيّة الشريعة في صدر التشريع مشكل.»

ولی من این اشکال آقای حائری، استاد ما را متوجه نشدم.

ان‌شاءالله ادامة بحث را در جلسة آینده صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله محمد

پایان